

## **A comparative study of nostalgic effects In the poems of Andalusian Age poets (Case study of the poems of Ibn Zidon and Motamed Ibn Abbad)**

Hasan Majidi

Sadegh Hashemi Amjad

### **Abstract**

Nostalgia, in the sense of feeling homesick and regret for the lost past, is one of the human unconscious behaviors and important topics in psychology. Various factors such as poor social and political conditions, homelessness, personal failure and captivity are effective in the occurrence and strengthening of this behavior.

These behaviors are reflected almost equally in the poems of two Andalusian poets, Ibn Zidon and Motamed Ibn Abbad, because of the similar living and social conditions and having a strong thought and emotion. The present article uses analytical descriptive method to examine and explain the manifestations of nostalgia in their poems in exile and captivity. The importance of this research is summarized in the acquaintance of the audience with the effervescent feeling and emotion of the two poets, which is the result of the experiencing a difficult political and social period. The result of this research indicates that Ibn Zidon and Motamed Ibn Abbad experienced a similar feeling of nostalgia after experiencing the bitter period of captivity and being away from the city and country. This same feeling is manifested in themes such as returning to childhood and youth, longing for the loss of the ideal society, distance from the land and family, and failure in personal life and social status.

**Key words:** The Age of Andalusia, A Comparative Study, Nostalgia, Ibn Zidon, Motamed Ibn Ebad.

## بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های نوستالژیک

### در اشعار شاعران عصر اندلس

#### (مطالعه موردی سروده‌های ابن‌زیدون و معتمد بن عبّاد)

حسن مجیدی<sup>۱</sup>

صادق هاشمی امجد<sup>۲</sup>

#### چکیده

نوستالژی یا احساس غربت، در اصطلاح به معنای حس دل‌تنگی و حسرت بر گذشته از دست رفته، یکی از رفتارهای ناخودآگاه انسان و موضوعات مهم علم روان‌شناسی به شمار می‌رود. عوامل مختلفی از جمله شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی، غربت، ناکامی شخصی و اسارت در بروز و تقویت این رفتار مؤثر است. این ویژگی‌های شعری در اشعار دو شاعر اندلسی، ابن‌زیدون و معتمد بن عبّاد با وجود شرایط زندگی و اجتماعی مشابه و برخورداری از اندیشه و عاطفه قوی، تقریباً به گونه‌ای برابر بازتاب داشته است. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی و تبیین نمودهای نوستالژی در قصیده‌های آنان در غربت و اسارت می‌پردازد. اهمیت این پژوهش در آشنایی مخاطبان با احساس و عاطفه جوشان دو شاعر که نتیجه تجربه دوران سیاسی و اجتماعی دشوار است، خلاصه می‌شود. دستاورد این جستار حاکی از آن است که ابن‌زیدون و معتمد بن عبّاد با تجربه دوران تلخ اسارت و دوری از شهر و دیار، به احساس مشابهی از نوستالژی رسیدند. این احساس یکسان و مشابه در مضامینی همچون بازگشت به دوران کودکی و جوانی، حسرت بر از دست رفتن جامعه آرمانی، دوری از سرزمین و خانواده و ناکامی در زندگی شخصی و جایگاه و منزلت اجتماعی تجلی و نمود می‌یابد.

**واژه‌های کلیدی:** عصر اندلس، بررسی مقایسه‌ای، نوستالژی، ابن‌زیدون، معتمد بن عبّاد.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری. (نویسنده مسئول) h.majedi@hsu.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری. ak9420@yahoo.com

## مقدمه

## بیان مسئله

نوستالژی یکی از اصطلاحات علم روان‌شناسی و خاص سربازان دور از خانه و خانواده، و مبتلا به نوعی افسردگی و بیماری است. این اصطلاح بعدها وارد سایر حوزه‌ها، به ویژه علوم انسانی، از جمله ادبیات شده است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۰۲) نوستالژی یا همان «غم غربت»، احساس طبیعی و غریزی انسان‌ها و نوعی یادآوری اندوهناک خاطرات گذشته است. هرگاه این یادآوری، فرد را نسبت به واقعیت موجود بدبین کند، احساس نوستالژی و دل‌تنگی پدید می‌آید. (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۲)

نوستالژی، رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند. این احساس عمومی و طبیعی جهان‌زیست انسانی آشکار می‌گردد که فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با لذتی سکرآور شود. (آبدانان مهدی‌زاده و تنگستانی، ۱۳۹۴: ۲) در همین راستا، نوستالژی «در بررسی‌های ادبی شیوه‌ای از نگارش است که بر پایه آن، شاعر یا نویسنده، دردمندانه به ترسیم گذشته یا سرزمین موردنظر خویش، می‌پردازد». (شریفیان، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷: ۶۵) نوستالژی را به دو گونه شخصی یا همان دوره‌ای از زندگی فردی و گونه اجتماعی موردنظر شاعر و نویسنده، تقسیم می‌کنند. (شاملو، ۱۳۷۵: ۱۱)

آثار ادبی شاعران و نویسندگان همواره از جنبه‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. رویکرد روان‌شناختی نیز به بررسی و تحلیل حالات روحی و روانی شاعر و تأثیرات روانی محیط بر شاعر می‌پردازد. در همین راستا مفهوم نوستالژی با ریشه‌های روان‌شناختی، نگرشی عمیق به مسائلی از قبیل خاطرات شاعر و دیدگاه‌های آرمان‌شهری وی، دارد. این گرایش‌های نوستالژیک شاعران، تحت تأثیر عواملی همچون از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزان، اسارت و تبعید، حسرت بر گذشته تاریخی یا اساطیری، مهاجرت، خاطرات دوران کودکی و نوجوانی، غم و درد پیری و اندیشیدن به مسائلی از این قبیل قرار دارد. در این مقاله سعی شده تا جلوه‌ها و نمونه‌هایی از انواع نوستالژی در سروده‌های

ابن زیدون و معتمد بن عبّاد، کنکاش و بازنمایی شده و به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. دلایل گرایش‌های نوستالژیک ابن زیدون و معتمد بن عبّاد چیست؟
۲. بارزترین نشانه‌های نوستالژیک در شعر دو شاعر کدام اند؟
۳. نقاط اشتراک و افتراق مؤلفه‌های نوستالژیک شعر آن‌ها چه بوده است؟

### پیشینه بحث

پژوهش‌های بسیاری پیرامون شاعران مذکور در این جستار و موضوع نوستالژی در ادبیات عرب به صورت مستقل یا به صورت تطبیقی به رشته تحریر و نگارش درآمده است؛ اما در ارتباط با نوستالژی در شعر ابن زیدون و معتمد بن عبّاد تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. در ذیل برخی از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش پیش رو اشاره می‌شود:

الف) پژوهش‌های مرتبط با شخصیت‌های مذکور در این جستار:

۱. «عاطفه و احساس در شعر ابن زیدون»، معصومه موسی‌زاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۵.
  ۲. «ترجمه و شرح اسریات المعتمد بن عبّاد»، نصرت عقیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۹۴.
- ب) در حوزه نوستالژی نیز پژوهش‌های فراوانی انجام شده است:

۱. «مقایسه تطبیقی نوستالژی در شعر محمدحسین شهریار و سید قطب»، علی سلیمی و فاروق نعمتی، ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۱.
- ارمغان این پژوهش حاکی از آن است که عوامل مختلفی از قبیل شرایط نابسامان اجتماعی و سیاسی، احساس غربت و تنهایی، احساس درد و رنج روحی و... باعث تجلی احساس نوستالژیک یکسان در شعر شاعران مذکور شده است.
۲. «نگرش تطبیقی به رویکرد نوستالژیک در سروده‌های نازک‌الملائکه و مهدی اخوان ثالث»، منیر زبائی، مطالعات ادبیات تطبیقی، س ۱۲، ش ۴۵، ۱۳۹۷.
- بسامد والای مضامینی از قبیل حسرت دوران کودکی، گذشته تاریخی و اسطوره‌ای، غم غربت و مرگ و دوری از آرمان‌شهر در شعر نازک‌الملائکه و اخوان ثالث، از مهم‌ترین

یافته‌های این پژوهش است.

۳. «نوستالژی در شعر ابوفراس حمدانی»، فروغ بهرامن و دیگران، ادب عربی، س ۹، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است، که رومیات ابوفراس از برجسته‌ترین اشعار وی به شمار می‌رود، که در آن‌ها اندوه نوستالژیک و حسرت بر گذشته موج می‌زند. علاوه بر آن نارضایتی‌های سیاسی اجتماعی از انگیزه‌های دیگری است که ساخت نوستالژیک شعر او را رقم می‌زند.

۴. «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری»، مهدی شریفیان، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۵، ۱۳۸۶.

ارمغان این پژوهش حاکی از آن است که عوامل مختلفی از قبیل احساس تنهایی و احساس درد و رنج روحی باعث تجلی احساس نوستالژیک در شعر سهراب سپهری شده است.

### ۱- زندگی‌نامه ابن‌زیدون و معتمد بن عبّاد

ابن‌زیدون در قرطبه به دنیا آمد و توسط ابن‌جهور -یکی از وزرای دولت اموی در اندلس و یکی از اولین حاکمان طایفه قرطبه- به منصب وزارت رسید. او در یکی از محافل ادب و هنر با ولاده -دختر المستکفی بالله- (۴۱۴-۴۱۶ق) آشنا شد. (ابن‌نباته، ۱۹۶۴: ۲۲)

سرانجام، مخالفان و رقیبان او در عشق ولاده از جمله ابن‌قلاس و ابن‌عبدوس، به تهمتی واهی وی را به محاکمه کشیده و به زندان افکندند. رساله «جدیة» او در همان دوران و در خطاب به ابن‌جهور نگاشته شد. عاقبت نیز به حيله‌ای از زندان گریخت و آهنگ اشبیلیه و معتمد بن عبّاد (۴۳۴-۴۶۱ق) نمود. (ابن‌دحیه، ۱۹۵۵: ۱۶۸)

پس از آن شاعر به‌طور پنهانی به الزهراء در حومه قرطبه آمد. امیر نیز اندکی پیش از مرگ خویش (۴۳۵ق) او را عفو کرد. ابوالولید بن جهور (۴۳۵-۴۵۰ق) دوست نزدیک ابن‌زیدون جانشین امیر شد. (ابن‌الآبار، ۱۹۶۳: ۲۰۸-۲۱۳)

شاعر در بازگشت به قرطبه به خاطر کامرانی‌هایی که باعث عزل وی از منصب سفارت شد، از ابن جهور پوزش خواست. ابن جهور وی را عفو کرده و به منصب پیشین بازگرداند. ابن زیدون در پی نابسامانی اوضاع، قرطبه را ترک گفته و به بطلیوس رفت و در آنجا بار دیگر اشتیاق خود را به قرطبه و یادگارهایش بیان کرد. (ابن خاقان، ۱۲۸۴: ۷۱)

مهاجرت شاعر به اشبیلیه نتیجه وساطت دوستش ابو‌عامر بن مسلمه با دربار معتضد بود. معتضد نخست وی را امیر الشعرا دربار (ابن صیرفی، ۱۹۸۵: ۳۳) و سپس مشاور عالی خود نمود و چندی بعد به مقام سفارت رساند. از این رو ملقب به ذوالوزارتین و ذوالریاستین شد. (مراکشی، ۱۹۴۹: ۱۰۵)

به دنبال مرگ معتضد در ۴۶۱ق پسرش معتمد (۴۶۱-۴۸۴ ق) جانشین او شد. معتمد نسبت به شاعر مهربان بود و او را استاد خود می‌دانست. چندی بعد معتمد، احتمالاً با مشورت ابن زیدون به قرطبه حمله کرده و آن شهر را فتح کرد. (ابن خطیب، ۱۹۵۶: ۱۵۷-۱۵۸) شاعر پس از سال‌ها دوری به وطن بازگشت. پس از چند ماه و به منظور فرونشاندن شورش، معتمد، سپاهی به فرماندهی پسر خود عبّاد، گسیل ساخت (عبدالعظیم، ۱۹۵۵: ۲۸۹) ابن زیدون علی‌رغم میل باطنی خویش و به فرمان معتمد همراه سپاه به اشبیلیه رفت. (الشتربنی، ۱۹۷۹: ۴۱۸/۱) شاعر، ناخشنود از این رفتار، خسته و بیمار به اشبیلیه رسید و چند ماه بعد در همان شهر درگذشت. (الذهبی، ۱۹۸۴: ۲۴۱/۱۸)

معتمد بن عبّاد در سال ۱۰۴۰ میلادی در شهر باجه<sup>۱</sup> دیده به جهان گشود. او سومین و آخرین پادشاهان بنی‌عباد در اندلس به شمار می‌رود. (الفاخوری، ۱۴۲۴: ۹۶۷) از معتمد بن عبّاد دیوانی بر جای مانده که حامد عبدالمجید و احمداحمد بدوی آن را پس از جمع‌آوری و تحقیق در سال ۱۹۹۷ در دارالکتب المصریه شهر قاهره منتشر کردند. او سخت‌ترین دوران حیات خود را در زندان به سر برد. یادآوری زندگی مرفه دخترانش نیز وی را دل‌آزوده می‌ساخت. وی قصیده‌هایی در ذکر تجربه تلخ و دردناک حضورش در زندان تحت عنوان «الأسریات» سرود. (عقیلی، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۳)

۱. ایالتی در کشور پرتغال کنونی.

دو سال آخر زندان، سلامت جسمی این شاعر را به شدت تهدید کرد. مرگ همسر او اعتماد ال‌رمیکیه نیز بر سختی و عذاب‌هایش افزود. (ابن‌الآبار، ۱۹۶۳: ۵۵/۲)

سرانجام معتمد بن عبّاد بعد از دوره کوتاهی از درگذشت همسر خویش و بر اثر شدت بیماری در ربیع‌الثانی سال ۴۸۸ق در سن ۵۵ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و در کنار قبر همسر خویش در منطقه اغمات مدفون شد. (حجاجی، بی تا: ۴۷)

## ۲- نوستالژی در لغت و اصطلاح

معنی واژه نوستالژی<sup>۱</sup> در زبان عربی، «الحنین»، «الحنین إلى الماضي» و «الإغتراب» است. (الفیروزآبادی، ۱۴۰۶: ۳۸۳)

در زبان ادبی عصر رمانتیک فرانسه، این واژه با معانی مختلف خویش به نوعی بیانگر ناخودآگاهی بروز این پدیده در شاعر و نویسنده است؛ «این واژه در آثار هوگو به معنای درد سوزان دوری از وطن، در آثار بودلر به معنای اشتیاق به سرزمین‌های بیگانه و چیزهای از دست‌رفته و سرانجام در آثار سارتر به معنای در حسرت یا اشتیاق هیچ‌بودن، به کار رفته است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹) با توجه به تعاریف و معانی متعدد نوستالژی می‌توان موضوع از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزان، حبس و تبعید، حسرت بر گذشته، مهاجرت، یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی، غم پیری و اندیشیدن به مرگ و سایر مسائل روحی و روانی و اندوه حاصل از آن‌ها را عوامل مؤثر در ایجاد حالت نوستالژیک در فرد قلمداد کرد. (صفری و شمسی، ۱۳۸۹: ۷۵-۹۸)

## ۳- احساسات نوستالژیک در شعر ابن‌زیدون و معتمد بن عبّاد

ابن‌زیدون و معتمد بن عبّاد به دلیل زیستن در دوره سیاسی خاصی، شرایط کاملاً یکسانی را تجربه کرده و طعم تلخ اسارت و محرومیت از سرزمین و خانواده و یاران را

۱. واژه نوستالژی Nostalgia از دو بخش Nostos به معنای بازگشت و AlgoS به معنای درد و رنج تشکیل شده است. (hornby، ۲۰۰۳: ۸۴) معادل فارسی این واژه، غم غربت، احساس غربت (Homesickness) و حسرت بر گذشته است. (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۵۵)

تجربه کرده‌اند. این دو شاعر در لحظات اسارت به یادآوری دوران خوش کودکی و جوانی خویش پرداخته‌اند که در این میان ابن زیدون به یاد قصرها و باغ‌ها و بوستان‌های قرطبه اشعار شورانگیزی سروده است. حال آنکه معتمد بن عبّاد با توصیف ترس و ضعف و بازیگوشی دوران کودکی، خواهان جلب رضایت و استرحام دشمن شده، تا از این رهگذر راهی برای نجات بیابد. هر دو شاعر با یادآوری زندگی پر از ناز و نعمت و لحظات عیش و نوش در کنار یاران و عزیزان بر از دست رفتن جامعه آرمانی اشک حسرت ریخته‌اند.

این دو شاعر همچنین از دوری سرزمین و خانواده دل‌تنگ گشته و احساسات و عواطف ناب و بکری را در این زمینه بروز داده‌اند. ابن زیدون و معتمد بن عبّاد به ناکامی‌های زندگی شخصی نیز پرداخته‌اند؛ ابن زیدون بیشتر به دلیل از دست دادن موقعیت و جایگاه عاشقانه، زبان به گله و شکایت گشوده، حال آنکه معتمد بن عبّاد بر از دست دادن موقعیت اجتماعی و جاه و مال، حسرت می‌خورد. در ذیل به بررسی مقایسه‌ای جلوه‌های نوستالژیک در اشعار ابن زیدون و معتمد بن عبّاد پرداخته شده است.

### ۳-۱- شوق بازگشت به روزگار آن خوش گذشته

هر تعریفی از مفهوم کودکی، تا حد بسیاری بازتاب جامعه و درجه تکامل آن است. «کودک، کوچک‌ترین الگوی شرایط انسانی جامعه، نه تنها نمایانگر زمان و مکان تولد، بلکه تبلور روح و جان آن زمان و مکان نیز هست.» (پولادی، ۱۳۸۷: ۵۲) بی‌تردید «دوران کودکی به دلیل نزدیکی به انسان نخستین و طبیعت، طبیعی‌ترین دوران حیات آدمی، نهادی‌ترین شکل زیست روانی و رفتاری انسان است که از آن به هویت بالذات تعبیر می‌شود.» (آقایاری، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۰) همه آنچه را انسان آرمان‌اندیش، دست‌نیافتنی می‌پندارد، می‌توان در کودکی خلق نمود. «جاودانگی، خلوص و پاکی، عشق و دوستی، آزادی، وحدت و یک‌پارچگی، این ویژگی‌های والا و آرمانی در بازگشت به کودکی واقعیت می‌یابند.» (کریمی، ۱۳۷۶: ۲۶-۷) در آثار ادبی نمونه‌های بسیاری از حسرت نویسنده یا شاعر بر امور گوناگون را می‌یابیم. در این زمینه، بازگشت به دوران کودکی و یادآوری شوروشوق‌های عاشقانه آن دوران، با وجود زیبایی، زمینه‌ساز نوعی دل‌تنگی و افسوس در وجود آدمی است. بدیهی است که



بازتاب چنین حالتی در نزد شاعران، نمودی از جلوه‌های رمانتیک غم قلمداد می‌شود؛ نمودی که در آن، بازگشت به دوران خوش کودکی با حسرتی تلخ هم‌آغوش می‌شود و زیبایی آن دوران را در هاله‌ای از غم و ماتم فرو می‌برد. (سلیمی و نعمتی، ۱۳۹۱: ۱۳)

ابن زیدون در بسیاری از سروده‌های خویش بر دوران خوش کودکی و شور و هیجان آن دوران، اشک حسرت ریخته است. این احساس دستاورد بروز دل‌تنگی و افسوس در نهاد ابن زیدون بوده و بیانگر غم‌واندوه این شاعر رمانتیک است. ابیات زیر که بخشی از یک موشحه است، این فضای نوستالژیک را ترسیم می‌کند:

تَنْشَقُّ، مِنْ عَرَفِ الصَّبَا، مَا تَنْشَقُّ  
وَعَاوِدَهُ ذِكْرُ الصَّبَا فَتَشْوَقًا  
وَمَا زَالَ لَمَعُ الْبَرْقِ لَمَّا تَأَلَّقَا  
يُهَيِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ حَتَّى تَدْفَقَا  
وَهَلْ يَمْلِكُ الدَّمْعَ الْمَشْوِقُ الْمُصَبَّبَا؟

(فرحات، ۱۹۹۴: ۱۸۵)

(استشمام باد صبا او را به یاد ایام جوانی انداخته و او را مشتاق آن دوران کرد. برق آسمان نیز همچنان می‌درخشید و اشک‌های او را سرازیر می‌کرد. آیا انسان عاشق، اشک‌هایی ذخیره دارد تا آن‌ها را سرازیر کند؟)

در قطعه مذکور شاعر با ذکر واژه (تنشق) در ابتدا و انتهای مصراع اول، خالق آرایه «رد الصدر إلى العجز» شده است. ذکر روزهای کودکی و جوانی در شعر ابن زیدون محدود به بیت‌های ذکر شده نیست؛ بلکه بازتاب و تجلی این دوران را در بیت‌های دیگری نیز به‌طور واضح و ملموس مشاهده می‌کنیم:

سَقَى جَنَبَاتِ النَّصْرِ صَوْبَ الْعَمَائِمِ  
وَعَتَى، عَلَى الْأَغْصَانِ، وُرُقَ الْحَمَائِمِ  
بِقُرْطُبَةِ الْغَمِّ رَاءِ، دَارِ الْأَكَامِمِ  
بِلَادٍ بِهَا سَقَّ الشَّبَابُ تَمَائِمِ

وَأُنَجِّنِي قَوْمًا، هُنَاكَ، كِرَامًا

(فرحات، ۱۹۹۴: ۲۹۶)

(باران قصر محبوبه را سیراب ساخت و پرندگان روی شاخه‌های درختان به آواز خوانی و طرب پرداختند. قرطبه سرزمین انسان‌های بافضیلت است که من در آنجا دوران کودکی تا جوانی را گذراندم و زاده قومی اصیل و گرمی هستم.)

ذکر طبیعت اندلس و بازتاب زیبایی‌های آن، بیانگر اشتیاق بسیار شاعر به زادگاه و دوران کودکی و نوجوانی است. او به ذکر اصل و نسب خود نیز پرداخته و به آبا و نیاکانش در سرزمین قرطبه افتخار می‌کند. شاعر در قطعه یادشده با ذکر واژگان «الغمام و الحمام» آرایه جناس زیبایی را پدید آورده است.

دوران کودکی در نگاه معتمد بن عبّاد نیز، دورانی روشن و فرخنده است؛ زیرا کودک با دوری از تعلقات محدودکننده، در دنیای آزاد و رها، از محیط پیرامون بهره‌مند می‌گردد. کودک اسیر غرور و کینه‌ورزی نیست؛ بلکه دارای قلبی پاک و ساده است. معتمد بن عبّاد برای جلب دل‌سوزی دشمن و عطوفت آن‌ها نسبت به خانواده‌اش، دست به دامان ترسیم و توصیف لحظات ساده و معصومانه دوران کودکی می‌زند تا از این رهگذر بتواند دشمن را متقاعد سازد که خانواده وی را آزار و ستم ندهند:

إِرْحَمْ طُفِيلاً طَائِشاً لَيْثَةً لِمَ يَخْشَى أَنْ يَأْتِيكَ مُسْتَرْحِماً

(بن عبّاد، ۱۹۹۷: ۱۱۲)

(بر کودک بازیگوشی که روزگار را نمی‌شناخت، ترحم کن، اگرچه اکنون آن کودک با حالت ضعف خدمت تو رسیده و از این فروتنی و ترس واهمه‌ای ندارد.)

فراخوانی کودکی و ابعاد روحانی آن در شعر معتمد بن عبّاد برخلاف ابن زیدون برای یادآوری خاطرات گذشته نیست؛ بلکه با مطرح ساختن مبحث کودکی در اشعار خود بیشتر به جلب دل‌سوزی دشمن و ترحم آنان نسبت به فرزندان خویش نظر داشته است.

بررسی تطبیقی سروده‌های مربوط به دوران نوجوانی ابن زیدون و معتمد بن عبّاد، بیانگر عاطفه و احساسی قوی‌تر ابن زیدون نسبت به معتمد بن عبّاد است؛ زیرا بازتاب‌دهنده اندوه

و حسرت شاعر در ذکر خاطرات آن دوران است، حال آنکه معتمد ابن عبّاد با وجود آنکه در پی جلب توجه و استرحام دشمن بوده، نتوانسته عاطفه و احساسی قابل توجه نمایان سازد.

### ۳-۲- حسرت از دست رفتن جامعه آرمانی

اندیشه آرمان‌شهر از اندیشه‌های بشر در برابر سختی‌هاست و طرح آن به گونه مستقیم با اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه و با روحیه انسان ارتباط دارد. آرمان‌شهر مکانی دست‌نیافتنی است که تصور آن همواره در افق آرزوی بشر، نمونه خیر برین، زیبایی و رستگاری بوده و یکی از آرزوهای آدمی در درازای تاریخ برای دستیابی به سعادت است. (عالی عباس آباد، ۱۳۸۷: ۱۵۸ و ۱۵۹)

وجود آرمان‌شهر پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد. هبوط و رانده شدن آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) از بهشت، قدیمی‌ترین حسرت نوستالژیک در روح جمعی بشر است؛ تا آنجا که انسان‌ها خود را همچون تبعیدی در این «غریبستان» دنیا فرض می‌کنند که ناگزیر از بازگشت به عالم معنا و معصومیت نخستین خود هستند. از این رو برخی شاعران در سفرهای رؤیایی خود، در آرزوی یافتن محیطی زیبا و مطلوب هستند. این نوستالژی برای «فردوس گم شده، اغلب با جست‌وجو برای آنچه گم شده و از کف رفته، همراه است». (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۳) شاعر احساس می‌کند که از اصل خود دور شده و «روح که جایگاه معنویت در انسان است، به دور از خانه و کاشانه پدری واقعی‌اش، در این دنیا زندگی می‌کند». (سه‌یر و لووی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)

آرمان‌شهر ابن‌زیدون هم‌نشینی با محبوبه است. وی همواره از زندگی، رفاه و آسایش زندگی در کنار یار خویش یاد می‌کند و از فقدان آن روزها، سخت اندوهناک گشته است.

ابیات زیر نمونه‌ای از تجلی آرمان‌شهر وی تلقی می‌شود:

وَهْلَ أَنْسَى لَدَيْكَ نَعِيمَ عَيْشٍ	کَوْشَى الْخَدَّ، طُرَزَ بِالْعِدَارِ؟
وَسَاعَاتٍ يَجُولُ اللَّهُو فِيهَا	مَجَالَ الطَّلِّ فِي حَدَقِ الْبَهَارِ
وَأَنْ يَكُ قَرَعَنَكَ الْيَوْمَ جَسْمِي	فُدَيْتَ، فَمَا لِقَلْبِي مِنْ قَرَارِ

(عبدالعظیم، ۱۹۶۷: ۸۳)

(آیا زندگی مرفه و پر از نعمت و آسایشی را که در کنار تو داشتم و همچون خال و خط

گونه است، فراموش کنم؟ و ساعت‌هایی گذشت که در آن‌ها لهو و خوش‌گذرانی همچون شبنمی بود که روی گل‌های بهار در تردّد است. اگرچه امروز جسمم، به نبودن اقرار و اعتراف کرده است، اما من جانم را فدای تو خواهم کرد؛ زیرا قلبم آرام و قرار ندارد.)  
در مقابل، معتمد بن عبّاد نیز در برخی از اشعار خویش خواهان بازگشت به وطن همچون بهشت خویش است که روزگاری کاشانه او بوده است:

كُنْتُ حَلِيفَ النَّدَى وَ رَبَّ السَّمَا حِ      وَ حَيْبَ النَّفُوسِ وَ الْأَرْوَاحِ  
إِذْ يَمِينِي لِلْبَذْلِ بَوْمَ الْعَطَاءِ      وَ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ يَوْمَ الْكِفَا حِ  
وَ أَنَا الْيَوْمَ أَسْرٌ رَهْنٍ وَ فَقْرٍ      مَسْتَبَا حِ الْحَمَى مَهِيضُ الْجَنَاحِ  
لَا أُجِيبُ الصَّرِيخَ إِنْ حَضَرَ النَّا      سٌ وَ لَا الْمَعْتَفِينَ يَوْمَ السَّمَا حِ

(بن عبّاد، ۱۹۹۷: ۹۴)

(من در گذشته، هم‌پیمان عطا و بخشش بودم، زمانی که همه دل‌ها دوست و یار من بودند. در آن زمان دست راست من هنگام صلح برای بخشش و جود بود و در هنگام جنگ، کارش گرفتن جان‌های دشمنان بود. من امروز در بند اسارت و فقر به سر می‌برم و سرزمین من برای دشمنان، مباح گشته و حقوق من پایمال شده است. زمان من به پایان رسید و دیگر امکان بخشندگی برای من وجود ندارد.)

در ابیات ذکر شده، معتمد بن عبّاد بسیار مشتاق و آرزومند بازگشت به جامعه آرمانی خویش است. جامعه‌ای که در آن از عزت و احترام خاصی میان هم‌نوعان خویش برخوردار بود. جایگاه ممتاز و والایی که در زمان صلح، او را انسان کریم و بخشنده و در زمان جنگ، دلیر و شجاع معرفی می‌کرد.

آرمان‌خواهی ابن زیدون در هم‌نشینی با محبوبه و یار و برخورداری از لذت‌های دنیوی خلاصه می‌شود، حال آنکه معتمد بن عبّاد با شکوه و گلایه از عصر آهن و فلز، خواهان بازگشت به دوران عزت و جاه در جامعه اندلس است.

### ۳-۳- دوری از سرزمین، خانواده و یاران

از دیدگاه روان‌شناسان، نوستالژی حالت پیچیده‌ای از احساس‌های هیجانی و انگیزشی

و شناختی است که از غم و اندوه ناشی از تمایل به بازگشت به خانه و نیز از درماندگی تفکر درباره خانه ناشی می‌شود. همچنین واکنش‌هایی اندوهناک در مقابل جدایی از افراد مورد علاقه و دوری از مکان آشنا را در بر می‌گیرد. (آرچر، ۱۹۹۶: ۲۰۷) این موضوع بیشتر در مورد افرادی دور از وطن و زادگاه نظیر پناهندگان، مهاجران، سربازان و... صدق می‌کند. (تیلبرگ، ۱۹۹۶: ۸۹۹)

دوران اقامت ابن‌زیدون در بطلیوس، اوج اشتیاق او به سرزمین و دل‌تنگی نسبت به دیار و خانواده است. وی در ار جوزه‌ای، گریه بی‌پایان و مصیبت و تنهایی بسیار خویش را با کلامی سوزناک ترسیم می‌کند.

يَا دَمْعُ! صُبْ مَا شِئْتَ أَنْ تَصُوبَا تَصُوبَا  
و يَا فُؤَادِي! أَنْ أَنْ تَدُوبَا!  
إِذِ الرَّزَايَا أَصْبَحَتْ ضَرْوبَا  
لَمْ أَرْ لِي، فِي أَهْلِهَا، صَرِيَا  
قَدْ مَلَأَ الشَّوْقُ الْحِشَا تَدُوبَا

(فرحات، ۱۹۹۴: ۲۵)

(ای اشک تا آنجا که می‌خواهی سرازیر شو، و ای قلب تا آنجا که می‌توانی ذوب شو. مصیبت‌ها و بلاها متعدد و متنوع شده است، و در میان بلادیدگان و مصیبت‌زده‌ها همانندی برای خویش نمی‌یابم، و شوق و اشتیاق، قلب مرا از آثار جراحت سرشار ساختند.) اشتیاق با رسیدن به اوج خویش، تمام اعضای درونی ابن‌زیدون را فرا گرفته است. در واقع تمام وجود شاعر مشتاق بازگشت به وطن است. از این رو «حشا» را به‌عنوان مجاز جزء از کل ذکر کرده است.

ابن‌زیدون در جای دیگری می‌گوید:

إِذَا أَتَيْتَ الْوَطْنَ الْحَبِيَا وَالْجَانِبَ الْمُسْتَوْصَحَ الْعَجِيَا  
وَ الْحَاضِرَ الْمُنْفَسِحَ الرَّجِيَا فَحَى مِنْهُ مَا أَرَى الْجَنُوبَا

(فرحات، ۱۹۹۴: ۲۶)

(هرگاه به وطن خویش که محبوب و مراد توست، آمدی و جانب شرقی را در پیش گرفتی و در وسعت دل گشای آن قرار گرفتی، بر هر کسی که باد جنوب آن را دیدار کرده، سلام کن.)

در ابیات بالا ابن زیدون، با ترکیب اشتیاق برای بازگشت به وطن و هیجان و احساس، لهجه صادقانه غربت و تجربه بیگانگی حقیقی درونی اش را به زیبایی به تصویر کشیده است. ابیات احساسی و عاطفی ذکر شده، گواه عمق عاطفه شاعر است. او که دل تنگ هم‌وطنان، خاک وطن و اجزای آن است، این عاطفه را به نیکی دریافته و به بهترین وجه ممکن به مخاطب انتقال داده است. ابن زیدون از چشم و قلب نیز می‌خواهد که بر دوری میهن غمگین و محزون باشند؛ زیرا مصیبت دوری از وطن دل او را مجروح ساخته است. با این وجود شاعر نگران از دست دادن همیشگی وطن نیست؛ بلکه درباره بازگشت به وطن بسیار امیدوار بوده و بر کسانی که رو به سوی میهن دارند، سلام و درود می‌فرستد.

ابن زیدون در ابیات پراکنده دیگری نیز دوری از سرزمین را در اشعار خویش بازتاب داده و یاد محبوبه خویش را قرین وطن کرده است. وی از یادآوری حضورش در کنار یار نیز غفلت نکرده است:

إِنِّي ذَكَرْتُكَ بِالزَّهْرَاءِ مُشْتَاقًا      وَالْأَفْقُ طَلَّقَ وَمَرَأَى الْأَرْضِ قَدْ رَاقَا

(فرحات، ۱۹۹۴: ۱۹۴)

(در شهر الزهراء تو را مشتاقانه به یاد آوردم، در حالی که افق در خشنده و منظره طبیعت زیبا جلوه می‌نمود.)

مؤلف کتاب قلائد العقیان می‌نویسد:

«ابن زیدون در دل‌بستگی به ولاده، دختر مستکفی، آواره و سرگردان گشت. به این ترتیب رهسپار غرب شد و الزهراء را برگزید تا با گشت‌وگذار در نواحی مختلف آن و دیدن مناظر زیبایش تسلی خاطر یابد. او در این میان بسیار دل‌تنگ و مشتاق ولاده گشت و او را به خاطر بی‌توجهی نسبت به تعهدی که با وی داشت، سرزنش نمود.» (عبدالعظیم، ۱۹۶۷: ۴۰۳)

ابن زیدون گاه با شنیدن صدای گردنبند، به یاد صدای پرندگان درختان قرطبه می افتاد.  
وی در این باره می گوید:

وَ تَذَكِّرُنِي الْعِقْدُ، الْمُرْنَ جَمَائُهُ      مُرْنَاتُ وُرْقٍ فِي ذُرَى الْأَيْكِ تَهْتِفُ

(فرحات، ۱۹۹۴: ۱۸۵)

(و صدای دانه‌های گردنبند، مرا به یاد صدای پرندگانی می انداخت که روی درختان  
پرشاخ و برگ آوازخوانی می کردند.)

در دوران طاقت‌فرسای اسارت، معتمد بن عبّاد برای رهایی از تنهایی، به ذکر دوران  
حضور در شهر و دیار و هم‌نشینی با یاران پرداخته تا بتواند این بار سنگین غم و اندوه را پشت  
سر بگذارد. وی در یکی از این بیت‌ها عیدها و جشن‌هایی را یادآور شده که در وطن خویش  
در کنار خانواده و یاران تجربه کرده است:

فِي مَا مَضَى كُنْتُ بِالْأَعْيَادِ مَسْرُورًا      فَجَاءَكَ الْعَيْدُ فِي أَعْمَاتٍ مَأْسُورًا

(بن‌عباد، ۱۹۹۷: ۱۰۱-۱۰۰)

(زمانی که بر من گذشت، در اعیاد و مراسم و جشن‌ها بسیار شادمان و مسرور بودم، در  
حالی که امروز من در شهر اغمات در بند اسارت هستم.)

معتمد بن عبّاد حتی جنگ و نبرد را در کنار یاران و دوستان، دورانی باشکوه و زیبا  
می‌داند. دورانی که انسان با از دست دادن آن جایگاه، آشفته و پریشان می‌شود:

تَبَدَّلْتُ مِنْ عِزِّ ظِلِّ الْبُنُودِ      بِدُلِّ الْحَدِيدِ وَ ثِقَلِ الْقَيْدِ

(بن‌عباد، ۱۹۹۷: ۹۴)

(خواری و حقارت آهن و سنگینی غل و زنجیر، جانشین عزت و کرامت و بزرگواری ام  
شد.)

با نگاهی تطبیقی به سروده‌های ابن زیدون و معتمد بن عبّاد در زمینه دوری از سرزمین و  
خانواده به این نکته رهنمون می‌شویم که وطن با همه اجزا و ذرات آن، در تار و پود ابن زیدون  
تجلی یافته، به طوری که در فراق دیار و یار و تنهایی، اشک جان‌سوزی ریخته و خود را در  
مصیبتی بزرگ گرفتار دیده است. در مقابل معتمد بن عبّاد حتی حضور در کنار عزیزان و

یاران و تجربه دوران سخت و طاقت‌فرسایی مثل دوران جنگ را دل‌پذیرتر و خوشایندتر از فراق دانسته است.

### ۳-۴- ناکامی در زندگی شخصی

پریشانی و گسستگی روابط درون خانوادگی باعث بروز نوعی نوستالژی می‌شود. در این موارد شخص از به یاد آوردن لحظات خوش هم‌بستگی در کنار خانواده و یاران، دچار اندوه می‌شود. (بهرامن و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۴)

ابن زیدون در بسیاری از سروده‌های خود به ذکر ناکامی‌های زندگی شخصی پرداخته است. او در این نوع سروده‌ها به مقایسه دوران قبل و بعد از ناکامی پرداخته و از این رهگذر تصاویر بکری را پدید آورده است:

أَصْحَى التَّنَائِي بَدِيلاً مِنْ تَدَانِيْنَا      وَ نَابَ عَنِ طَيْبِ لُقْيَانَا تَجَافِيْنَا  
 إِنَّ الزَّمَانَ الذِي مَازَالَ يُضْحِكُنَا      أَنَسَا بِقُرْبِهِمْ، قَدَ عَادَ يُكِينَا  
 وَ قَدَ نَكُونُ، وَ مَا يُخْشَى تَفَرُّقُنَا      فَالْيَوْمَ نَحْنُ، وَ مَا يُرْجَى تَلَافِيْنَا

(فرحات، ۱۹۹۴: ۳۰۰-۳۰۱)

(فراق و جدایی جان‌نشین وصال و جفای ما جایگزین دیدار و ملاقات نیکوی ما گشت. روزگاری که همواره ما را با وصال یاران مسرور و شادمان می‌ساخت، باعث فراق و گریه ما شد. در حالی بودیم که با ترس از جدایی بیگانه بودیم؛ اما امروز در حالی به سر می‌بریم که به وصال امیدوار نیستیم.)

معتمد بن عباد با یادآوری شکست‌ها و ناکامی‌ها در زندگی خویش و مقایسه آن‌ها با آرزوها و اهداف دیگران یا آرزوها و اهدافی که در سر می‌پرورانده است، به نوعی تداعی گر نوستالژی ناکامی در زندگی شخصی شده است.

فَمَنْ يَكُ مِنْ هَوَالِقَاءِ حَبِّ      فَإِنَّ هَوَايَ مِنْ حَنْفِي اللِقَاءِ

(بن عباد، ۱۹۹۷: ۹۰)

(اگرچه آرزوی دیگران دیدار محبوب است؛ لیک آرزوی من دیدار مرگ است.)  
 وی در جایی دیگر عزت و بزرگواری و بی‌نیازی از دست‌رفته و جایگزین شدن خواری



و فقر به جای آن را ترسیم می کند:

ذُلٌّ وَ فَقْرٌ أَزَالَا عِزَّةً وَ غِنًى  
نُعْمَى اللَّيَالِي مِنَ الْبَلَوَى عَلَى كُثْبٍ

(بن عباد، ۱۹۹۷: ۹۲)

(خواری و تهی دستی امروز، بزرگواری و بی نیازی گذشته مرا از بین برده و نعمت‌ها همیشه در معرض نابودی و زوال است.)

معتمد بن عباد معتقد است که نحس و شوم بودن امروز، نوعی قضا و قدر الهی است؛ زیرا پیش از این، روزگار یمن و خوشبختی را تجربه کرده بود:

قَدْ نَظَرْتُ إِلَيْهِ عُيُونُ نَحْسٍ      مَصَّتْ مِنْهُ بِمَعْدُومِ النَّظِيرِ  
نُحُوسٌ كُنَّ فِي عُقْبَى سُعُودٍ      كَذَلِكَ تَدُورُ أَقْدَارُ الْقَدِيرِ

(بن عباد، ۱۹۹۷: ۱۰۳)

(چشم‌های نحس و شومی به او نگریسته و انسان حسودی جایگاه او را از بین برده است.) بدبختی‌های امروز شاعر، در زمان گذشته خوشبختی و سعادت بودند و این قضا و قدر خداوند است که در گردش است.

بیت مذکور یادآور بیت حافظ است؛ آنجا که می گوید:

دور گردون گر دوروزی بر مراد ما نرفت      دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور

(حافظ، ۱۳۹۳: ۲۷۲)

شاعر در بیت دیگری از زبان همسر خود مقام و جایگاه از دست رفته دیروز را ذکر کرده و از ناکامی امروز به شدت نالیده است:

قَالَتْ: لَقَدْ هُنَّا هُنَا      مُوَلَايَ، أَيْنَ جَاهُنَا

(بن عباد، ۱۹۹۷: ۱۱۴)

(گفت: اینجا موردهانت واقع شدیم ای سرورم، جایگاه و منزلت ما کجاست؟)

مقایسه سروده‌های ابن زیدون و معتمد بن عباد در زمینه ناکامی‌های شخصی حاکی از آن است که ناکامی‌های شخصی ابن زیدون در از دست دادن یار و محبوبه خلاصه می شود، حال آنکه معتمد بن عباد ناکامی‌های زندگی شخصی خویش را در فقدان عزت و جاه و

مقام و منصب می‌بیند، اگرچه به قضا و قدر الهی معتقد است و با پذیرش آن به تسلی خاطر، دست می‌یابد.

### ۳-۵- غم غربت

غم غربت یکی از بن‌مایه‌های اصلی ادبیات نوستالژیک است و بزرگ‌ترین انگیزه آن دوری از وطن است. وطن در این دیدگاه صرفاً به معنای زادگاه و محل پرورش نیست؛ بلکه مفهوم ملی و قومی و نیز تلقی وجودی و عارفانه آن هم مورد نظر است. غم غربت از زادگاه و حسرت بازگشت به آن بیشتر در آثار شاعران و نویسندگان تبعیدی یا مهاجرانی که به دلایل سیاسی و مذهبی از وطن کوچ کرده‌اند، یافت می‌شود. «وطن در شعر این شاعران به عنوان یک درون‌مایه و مضمون اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد.» (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۳۸)

جالب‌ترین نکته‌ای که در سروده‌های ابن‌زیدون نگاه مخاطب را خیره می‌سازد، غم غربت است. این شاعر در زمان اسارت، ابیات بسیار زیبایی را در فراق یار و محبوب سروده است، تا از این طریق به تسلای دل بیمار و رنجور پردازد. وی در این گونه ابیات دل‌دردمند را به هر کاری مشغول می‌دارد تا بتواند مقداری از عمق فاجعه غربت بکاهد:

فَطَالَ لَيْلُكَ بَعْدِي كَطُولِ لَيْلِي بَعْدَكَ

(فرحات، ۱۹۹۴: ۲۰۷)

(با دوری من شب تو دراز گشت، همان گونه که بعد از تو شب من نیز دراز گشت.)  
ابن‌زیدون در جای دیگری از غم غربت یار به صبر و گاهی به خوددوری و فراق متوسل می‌شود، به این امید که بتواند بابتی قراری‌های حاصل از این درد کنار آید:

أَلَمْ أَلِزِمِ الصَّبْرَ كَيْمَا أَخْفَ؟ أَلَمْ أَكْثِرِ الْهَجْرَ كَيْ لَا أَمَلْ؟

(فرحات، ۱۹۹۴: ۲۲۲-۲۲۳)

(آیا با حلم و بردباری هم‌نشین نگردم تا آرام و سبک گردم؟ و آیا دوری را بیشتر نگردانم تا وجودم خسته و ملول نگردد؟)

ابن‌زیدون در ابیات زیبای دیگری علت شب‌زنده‌داری‌ها و ناامیدی‌هایش از زمانه را غم غربت و فراق یار می‌داند و می‌گوید:

تَبْكِي فِرَاقَكَ عَيْنٌ أَنْتَ نَاطِقُهَا      قَدَلَجَّ فِي هَجْرِهَا عَن هَجْرِكَ الْوَسْنُ  
 إِنَّ الزَّمَانَ الَّذِي عَهْدِي بِهِ حَسَنٌ      قَد حَالَ مُذْ غَابَ عَنِّي وَجْهَكَ

(فرحات، ۱۹۹۴: ۳۱۶)

دوری و فراق چشمی را می‌گریاند که با آن معشوق را می‌دید؛ بنابراین پس از هجران تو خواب از چشم‌ها رمید. همانا زمانه‌ای که من به آن خوش‌بین بودم بعد از فراق و دوری تو متغیر و دگرگون گشت.

این نوع شعر در دیوان معتمد بن عباد بازتاب بسیاری دارد. معتمد بن عباد در بسیاری از سروده‌های خویش غم غربت را فریاد زده است. شاعر معتقد است همه اشیا در فقدان او خواهند گریست و پس از او دیگر، جود و بخششی وجود نخواهد داشت:

غَرِيبٌ بِأَرْضِ الْمُغْرِبِينَ أَسِيرٌ      سَيِّكِي عَلَيْهِ مِنْبَرٌ وَسَرِيرٌ  
 سَيِّكِيهِ فِي زَاهِيهِ وَالزَّاهِرِ النَّدَى      وَطَلَابُئِهِ، وَالْعَرَفُ ثَمَّ نَكِيرٌ  
 إِذَا قِيلَ فِي أَغْمَاتٍ قَدْ مَاتَ جُودُهُ      فَمَا يُرْجَى لِلْجُودِ بَعْدَ نُشُورِ

(بن‌عباد، ۱۹۹۷: ۹۰)

در سرزمین انسان‌های بیگانه و غریب، غریب و اسیر است و منبر و تخت پادشاهی بر او گریه خواهد کرد. جمال و زیبایی و گیاهان پر از شبنم و عطر و بوی خوش و کارهای سخت و دشوار بر او گریه خواهند کرد. اگر گفته شود که در سرزمین اغمات، جود و بخشش مرده است، بعد از آن دیگر امیدی به خیزش دوباره جود و بخشش نخواهد بود.

وی در جایی دیگر، بودنش در اسارت را به مرده‌ای در قبر تشبیه می‌کند و معتقد است که دیگران به دیدار او نائل نمی‌گردند، بلکه تنها بر سر مزار او می‌توانند حاضر شوند:

قَبْرُ الْغَرِيبِ سَقَاكَ الرَّائِحُ الْغَادِي      بِالْجِلْمِ بِالْعِلْمِ، بِالْتَّعْمِي، إِذْ إِتْصَلَتْ  
 حَقًّا ظَفَّرَتْ بِأَسْلَاءِ ابْنِ عَبَادٍ      بِالْخَصْبِ إِنْ أَجْدَبُوا، بِالرِّيِّ لِلصَّادِي

(بن‌عباد، ۱۹۹۷: ۹۶)

ای قبر غریب، ابرهای شب و روز تو را سیراب کند، همانا تو موفق به کسب جسد شریف ابن‌عباد گشتی. ای قبر غریب، تو در نزد خود بردباری و دانش و نعمت خداوند را در

برگرفته‌ای، آنگاه که با جسد من حاصلخیز و سرسبز شدی.)

مقایسهٔ سروده‌های ابن زیدون و معتمد بن عبّاد در زمینه غم غربت، پرده از این حقیقت آشکار می‌سازد که ابن زیدون برای مقابله با فاجعه و مصیبت جان‌کاه غم غربت به انواع سرگرمی‌ها روی می‌آورد تا از این رهگذر بتواند از بلا و گرفتاری جان سالم به در برد. در مقابل معتمد بن عبّاد با کلامی فاخر همه اشیای طبیعت را در فقدان خویش عزادار توصیف کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## نتیجه‌گیری

ابن زیدون و معتمد بن عبّاد به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی عصر اندلس، شکست‌هایی همچون از دست دادن معشوق و یا مرگ همسر، ناکامی‌های زندگی از جمله اسارت و تبعید و دوری از سرزمین و خانواده را تجربه کرده و رویکردی نوستالژیک در شعر خود دارند. با آنکه انگاره‌های نوستالژیک به‌طور پراکنده در سروده‌های ابن زیدون و معتمد بن عبّاد بازتاب داشته، اما نمود مؤلفه‌هایی چون حسرت دوران کودکی، دل‌تنگی برای سرزمین و خانواده و حسرت بر از دست دادن جامعه آرمانی از بسامد بالایی در شعر آنان برخوردار است.

نخستین و مهم‌ترین عامل و عمده‌ترین شکل نوستالژی در شعر ابن زیدون و معتمد بن عبّاد از نوع دوری از سرزمین، خانواده و دوستان دیرینه است که در اشعار پراکنده آن‌ها نمایان و مشهود است. دومین عامل که جنبه فردی نیز بر آن غلبه دارد، ناکامی‌های فردی مثل جدایی و فراق از محبوب و از دست دادن جاه و مال است. دوری از وطن آرمانی سومین عاملی است که دو شاعر را به غربت و اندوه کشانده و باعث شده که هر یک مدینه فاضله خود را در طبیعت یا گذشته کودکی و جوانی ترسیم نمایند.

ابن زیدون و معتمد بن عبّاد، که دارای اندیشه‌های رمانتیکی هستند، به دلیل احساس غربت روحی و تنهایی درونی، پیوسته به یادبودهای گذشته روی می‌آورند و برای یافتن آرامش، به خاطرات گذشته خود رجوع می‌کنند؛ از همین رو، اشعار این دو سراینده، به نوستالژی عمیق و منزوی سوق شبیه بوده و فضایی سرشار از دل‌تنگی و غم را به تصویر کشیده است.

هر دو شاعر با اندوه بسیار، خاطرات تلخ و شیرین ایام گذشته را با نگاهی رمانتیک ترسیم نموده که در این میان، بازگشت به دوران کودکی و یادآوری خاطرات آن، اگرچه دل‌نشین و زیباست، اما زمینه‌ساز نوعی دل‌تنگی در سروده‌های آنان شده است.

## فهرست منابع

### منابع عربی

۱. ابن الأبار، أبو عبدالله محمد، ۱۹۶۳، الحلة السیراء، تحقیق حسین مؤنس، ج ۲، القاهرة: لجنة التألیف والترجمة والنشر.
۲. ابن خاقان، أبو نصر الفتح بن محمد، ۱۲۸۴ق، قلائد العقیان و محاسن الأعیان، تحقیق حسن یوسف خریوش، ج ۳ و ۴، مكتبة المنار.
۳. ابن خطیب، محمد، ۱۹۵۶، اعمال الأعلام فی من بوع قبل الإحتلال من حکام الإسلام، به کوشش لوی پرو و وانسال، بیروت.
۴. ابن دحیة، ابوالخطاب عمر بن حسن، ۱۹۵۵، المطرب من اشعار أهل المغرب، تحقیق ابراهیم الأیاری و حامد عبد المجید و أحمد أحمد بدوی، القاهرة: الطبعة الأمیریة.
۵. ابن صیرفی، علی، ۱۹۸۵، المختار من شعر شعراء الاندلس، به کوشش عبدالرزاق حسین، عمان.
۶. ابن عبّاد، المعتمد، ۱۹۹۷، دیوان، تحقیق حامد عبدالمجید و احمد احمد بدوی، القاهرة: مطبعة دارالکتب المصریة.
۷. ابن نباتة المصری، جمال الدین محمد، ۱۹۶۴، شرح العیون (شرح رسالة ابن زیدون)، القاهرة: مطبعة مصطفى البابی الحلبي و أولاده.
۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، ۱۹۸۴، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۹. الشترینی، ابن بسام، ۱۹۷۹، الذخیرة فی محاسن أهل الجزيرة، بیروت: دارالثقافة.
۱۰. عبدالعظیم، علی، ۱۹۵۵، ابن زیدون و عصره و حیاته و أدبه؛ قاهره: مكتبة الانجوا المصریة.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۹۶۷، «طب الفعل و النفس به نقل از دیوان ابن زیدون»؛ سلسله اعلام العرب، ش ۸۶، القاهرة: دارالکتاب العربی.
۱۲. الفاخوری، حنا، ۱۴۲۴ق، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، ج ۱، ج ۲، منشورات ذوی

القربی، مطبعة شریعت.

۱۳. فرحات، یوسف، ۱۹۹۴، شعراؤنا (دیوان ابن زیدون)، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۴. الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۶ق، القاموس المحیط، بیروت: دارالفکر.
۱۵. المراكشي، علی بن عبدالواحد، ۱۹۴۹، المعجب فی تلخیص أخبار المغرب، به کوشش محمد سعید عریان و محمد عربی علمی، قاهره: مطبعة الإستقامة.

#### منابع فارسی

۱۶. انوشه، حسن، ۱۳۷۶، دانش نامه ادبیات فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دانشنامه.
۱۷. آبدانان مهدی زاده، محمود و معصومه تنگستانی، ۱۳۹۴، «بررسی پدیده نوستالژی در اشعار ابو فراس حمدانی»، لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، س ۶، دوره جدید، ش ۲۰، ص ۱-۲۴.
۱۸. آرین پور، یحیی، ۱۳۷۴، از صبا تا نیما، ج ۲، چ ۵، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی فرانکلین.
۱۹. آقاییاری، خسرو، ۱۳۹۰، «فرایند توسعه مفهوم کودک و گفتمان نقد ادبی معاصر»، کتاب کودک و نوجوان، س ۱۴، ش ۱۱، ص ۱۰-۱۷.
۲۰. بهرامن، فروغ و فیروز حریرچی و محمود شکیب، ۱۳۹۶، «نوستالژی در شعر ابوفراس حمدانی»، ادب عربی، س ۹، ش ۱، ص ۱۱۳-۱۳۱.
۲۱. پور افکاری، نصرت الله، ۱۳۸۲، فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی: انگلیسی - فارسی، ج ۲، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۲. پولادی، کمال، ۱۳۸۷، بنیادهای ادبیات کودک، چ ۲، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۲۳. تقی زاده، صفدر، ۱۳۸۱، «نوستالژی»، فرهنگ و هنر، ش ۲۴، ص ۲۰۱-۲۰۵.
۲۴. حافظ شیرازی، مولانا شمس الدین محمد، ۱۳۹۳، دیوان حافظ، تصحیح قاسم غنی

و محمد قزوینی، تهران: میردشتی.

۲۵. سلیمی، علی و فاروق نعمتی، ۱۳۹۱، «مقایسه تطبیقی نوستالژی در شعر محمدحسین شهریار و سید قطب»؛ ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی.

۲۶. سه‌یر، رابرت و لووی میشل، ۱۳۸۳، رومان‌تیسیم و تفکر اجتماعی، چ ۲، تهران: سازمان چاپ.

۲۷. سیدحسینی، رضا، ۱۳۸۱، مکتب‌های ادبی، ج ۱، چ ۱۲، تهران: نگاه.

۲۸. شاملو، سعید، ۱۳۷۵، آسیب‌شناسی روانی، چ ۶، تهران: رشد.

۲۹. شریفیان، مهدی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷، «بررسی فرآیند غم غربت در اشعار فریدون مشیری»، علوم انسانی دانشگاه الزهراء (ع.ج.)، س ۱۷ و ۱۸، ش ۶۹ و ۶۸، ص ۸۵-۶۳.

۳۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری»؛ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۵، ص ۵۱-۷۲.

۳۱. صفری، جهانگیر و حسین شمسی، ۱۳۸۹، «بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو»، ادب غنایی، س ۸، ش ۱۵، ص ۷۵-۹۸.

۳۲. عالی عباس‌آباد، یوسف، ۱۳۸۷، «غم غربت در شعر معاصر، گوهر گویا»، س ۲، ش ۶، ص ۱۵۵-۱۸۱.

۳۳. کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۷۶، «تفکر شهودی در کودکان و ضرورت بازگشت به کودکی»، ادبیات کودک و نوجوان، ش ۱۰، ص ۱-۲۶.

منابع انگلیسی

34. Ibn Alabar, m, 1963, *Alholeh Alsira*, Cairo. [In Arabic]

35. Ibn Khaghan, f, 1867, *Ghalaed Eghyan*, Bolagh. [In Arabic]

36. Ibn Khatib, m, 1956, *Aemalalaalam*, Beirut. [In Arabic]

37. Ibn Dahieh, o, 1955, *Almotreb*, Damascus. [In Arabic]



38. Ibn Sairafi, a, 1985, *Anthology of Andalusian Poetry*, Oman. [In Arabic]
39. Ibn Nobateh, m, 1964, *Sareh Alauon*, Cairo. [In Arabic]
40. Anousheh, h, 1997, *Encyclopedia of Persian Literature*, *Daneshnameh Publishers*, Tehran. [In Persian]
41. Aryanpour, y, 1995, *From Saba to Nima*, Vol.3,5, Tehran: Franklin's Pocket Books Company. [In Persian]
42. Aghayari, kh, 2011, "The Process of Developing the Concept of Childhood and the Discourse of Contemporary Literary Criticism", *Teenage & Baby*, Vol.14, No.11, P.10-17. [In Persian]
43. Ben abbad, m, 1997, *Poetry Court*, Researcher by Abdolmajid, h & badavi, a, Cairo: Scientific Library. [In Arabic]
44. Bahraman, f & Harirchi, f & Shakib, m, 2017, "Nostalgia in the Poetry of Abu Faras Hamdani", *Arabic Literature*, vol.9, No.1, p.113-131. [In Persian]
45. Pour Afkari, n, 2003, *Comprehensive, Psychological and Psychological Culture, English-Persian*, vol2, Tehran: Farhang Jame. [In Persian]
46. Poladi, k, 2008, *Institute of Child Literature*, Vol2, Tehran: The Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents. [In Persian]
47. Taghizadeh, s, 2002, " Nostalgia", *Art and Culture*, No.24, P.201-205, Bokhara. [In Persian]
48. Hafez, 2015, *Poetry Court*, Correct by Ghani, gh & Ghazvini, m, voll, Tehran: Mirdashti [In Persian]
49. Zahabi, m, 1984, *The Life History of Famous Characters*, Beirut. [In Arabic]
50. Salimi, a & nemati, f, 2011, "A Comparative Comparison of Nostalgia in

- Shahriar and Seyyed Ghotb's Poetry", *6th National Conference on Literary Research*, Institute of Persian Language and Literature. [In Persian]
51. Sears, r & Lovi, m, 2003, " Romanticism and Social Thinking", No.2, Tehran: Sazman Chap. [In English]
52. Seyedhossini, r, 2001, *Literary Schools*, vol.1, 12th ed, Tehran. [In Persian]
53. Shamloo, s, 1996, *Pathology of Psychology*, 6th ed, Tehran: Roshd. [In Persian]
54. Sharifiyan, m, 2007 & 2008, "The Process of Sadness in the Poetry of Fereydoon Moshiri", *Humanities*, Al-Zahra University, Vol.17&18, No.68&69, P.63-85. [In Persian]
55. Sharifiyan, m, 2007, "A Study of the Nostalgic Process in Sepehri's Poems", *Persian Language and Literature*, University of Sistan and Baluchestan, Vol.5, P.51-71. [In Persian]
56. Alshantarini, b, 1979, *The Treasure Features the Island's Good Natives*, Beirut: Culture Library. [In Arabic]
57. Safari, j & Shamsi, h, 2010, "A Study of Nostalgia in Nasser Khosro's Poetry", *Layric Literature Research*, Vol.8, No.15, P.75-98. [In Persian]
58. Aeliabbasabad, y, 2008, "The Sadness of Home in Contemporary Poetry", *Gohar Roya*, Vol.2, No.6, P.155-181. [In Persian]
59. Abdolazim, a, 1955, *The Political Age of Ibn Zaydoun and His Politics and Life*, Cario: Alanjova Library. [In Arabic]
60. Abdolazim, a, 1967, *Occupational Medicine, Narrate from Ibn Zaydoun, Collection of Arabic characters*, No86, Cairo: Book Arbic Library. [In Arabic]
61. Farahat, Y, 1994, *Our Poets (Ibn Zaydoun Poetry Court)*, 2th ed, Beirut:

Book Arabic Library. [In Arabic]

62. Firoz Abadi, m, 1985, *Environmental Dictionary*, Beirut: Thought Library. [In Arabic]
63. Karimi, a, 1997, "Intuitive Thinking in Children and the Need to Return to Childhood", *Child and Adolescent Literature*, No.10.
64. Marakeshi, a, 1949, *Almoajab*, Researchers: Oryan, m & Arabi, m, Scientific Library. [In Arabic]

